

جهان یک‌دست ابلوموفیستی

هاله میرمیری



سال گذشته همین موقع‌ها، اندکی پیش یا کمی پس بود که خواندن ایلوموف را شروع کردم؛ می‌دانستم که شاهکار عظیمی است و دانستنی‌فلسفی آن را اثری گرانمایه بر آمده از ذهنی درخشان خواننده که اصطلاح ایلوموفیسم از دل آن به‌بیرون آمده و لنین در حین سخنرانی خود در سال ۱۹۲۲ گفته بود که روسیه سه انقلاب بزرگ از سر گذرانده است اما ایلوموف‌ها کماکان بر سر جای خود باقی مانده‌اند. اثر بزرگی پیش رویم بود که نخواندنش، مانند سایر شاهکارهای ادبی بر شانه‌های سنگینی می‌کرد. ترس را کنار گذاشتم و شروع به خواندن کتاب‌نزدیک به هزار صفحه‌ای «یوان گنچارف» کردم. هر چه پیشتر پیش می‌رفتم، سایه ایلوموف، کرختی‌ها، لمیدیگی‌ها و خمودگی‌اش بیشتر بر سرم می‌افتاد؛ با هر صفحه توصیف گنچارف، زمان بیشتری می‌آمد با خودم می‌گفتم واقعا این مردک چطور آمده است که می‌تواند تمام روز را در ستر بماند؛ دوخته شود بر یک‌جا و با غرولندهای بیش از خود خوندنهار وضعیت موجود خرده‌گیر دایگومگوهایش با «آخار»، پیش خدمت پیر و فروت مقیم آنجا که از قضا مشابه خود ایلوموف جای گرم و نرم خود را بالای بخاری داشت هم به خنده وادارم می‌کرد و هم حسابی لجم را درمی‌آورد. «شستولنز»، «تارانتیف» و البته «لگا» هم که جای خود داشتند؛ مواجهه‌شان با ایلوموف هر بار احساس خاصی در من برمی‌انگیخت. خواندن کتاب به آن سر تعنی فکرمی‌کرد پیش‌ترش. کتک آمدگی موجود در روایت م برابر آن می‌داشت که هر چه می‌توانم خواندن را به تعویق بیندازم، درون روایت زندگی کتم و بر بستر خود بلمم، در داستان زندگی می‌کردم که با پوستر نمایش ایلوموف، به کارگردانی «سنیاوش بهادری راد» مواجه شدم که در آن بازیگر در خلسانی چون پیام دهکردی در نقش ایلوموف هنر نمایی می‌کرد. این شد که فرمت را مضمتم شمرده و به سمت تماشاخانه ایرانشهر خیز برداشتم. مواجهه با اثر اقتباسی سخت است؛ ایلوموفی که من در ذهن ساخته بودم با آنچه بر صحنه نمایش می‌دیدم تفاوت داشت؛ چاقی بیش از انداز، ماش و البته بی‌تفاوتی نسبت به این اضافه وزن، سینما هم را می‌فشرده. به تبع، هنگامی که در خلال داستان با خود گفتگو می‌کرد، زمانی که ایلوموف‌کارا در ذهن می‌آورد، برای بازسازی آنجا نقشه‌ها می‌کشید و جهان ذهنی خود را در این باره می‌روایتانده، تصویری یکسره متفاوت با آنچه بود که می‌دیدم. کارگران در صحنه نمایش چاره‌ای نداشت جز آنکه به‌صورت موجز و مختصر همراهی به‌همان فریگی برای ایلوموف بسازد که از کنارش جم نمی‌خورد، بریده‌بریده حرف می‌زند و همواره او را در برابر تپیدهای یاد پروریدن از زوهاراد آغوش بگیرد؛ که البته خوب هم از آب در آمده بود. مخلص کلیلام ایلوموف آن موجود بر صحنه نه خلاف آنچه خواننده بوده کمکم آن بود منتها به طرف‌های متفاوت. مفاومت را کنار گذاشتم و سعی کردم ببینم کارگران چه نسخه‌ای از ایلوموف ارائه می‌دهد. ایلوموف به روایت بهادری‌راد نقاط مثبت زیادی داشت؛ پیش از هر چیز، متن نمایشنامه وفادارانه نوشته شده و مولونوگ‌ها، نیز دیالوگ‌ها حتی، زمانی که به‌شکل مختصر و موجز از دل داستان به‌بیرون آمده‌اند. ایلوموف به روایت بهادری‌راد نیز همان ایلوموف ایده‌الیست و خیال‌پرداز گنچارفی است که در رابطه فوق‌طبیعی شق به دیگری و نفرت از آن گیرافتاده. در ذهنش تصویر کامل و بی‌شکافی از مکان زندگی، روستای ایلوموفکا، خانای که باید در آن زیست، عشق و دیگری می‌پروراند و در آرزوی این‌کمال محض می‌سوزد؛ از دنیا بد بریده، به تک‌های از خانه، یعنی همان بنس‌تر خواب همیشگی‌اش می‌چسبد و عطای دنیای برتقصان را به آفایش می‌بخشد. به درستی می‌اندیشد که آدمیان تنها به دلیل داشتن آرامش، امری که‌وی از پیش به داشتن آن مسلح است، این گونه با ممارست می‌کوشند و کار می‌کنند. از این‌رو، در حالی که جهان یک‌دست و توپیر ایلوموف قسمی یوتوپیا و ایده‌الیسمی است که ممکن است هرگز به دست نیاید، ناظر بر حقیقتی است؛ او چیزهای نصفه را نمی‌خواهد. عشق نصفه و نیمه، زمانی که می‌داند الگانیز ماندن هر کسی می‌تواند او را به خاطر فراموشی بسیار درآمی‌خواهد؛ ولو زمانی که این عشق شور و طمینی از روی برانگیزد. از این حیث، ایلوموف به‌روی صحنه با ایلوموف درون کتاب فرابت و هوسانی دارد. اما نمایش حامل یک نقصان جدی است که حتی بازی دررخشان پیام‌دهکردی نمی‌تواند آن را پوشش دهد. در تمام طول داستان، هنگامی که ایلوموف را می‌خوانید، از لابه‌لای روایات مفضل ذهنی‌وی متوجه یک نکته اصلی خواهید‌شد. ایلوموف گنچارف در یک رابطه فوق‌طبیعی طرف‌دیگری و البته جذب آن می‌ماند؛ میلی برآمده از نیاز به حضور دیگری و سپس نفی آن. از دیگران-همکاران، پدر و مادر، معشوق و همسر… متفرد است در حالی که مشتاقان- اثاث کشی و مشکلات کارگران در ایلوموفکا- همچون نوشنستی یک نامه ساده، بدون حضور همین دیگران بر طرف نخواهد شد. یک جور رابطه عشق و نفرتی دارد نسبتب به دیگران که از درون گفت‌وگوهای وی با شخصیت‌ها بیرون می‌چهد. بهادری‌راد این تناقض را در نوشتن نمایشنامه لحاظ کرده است؛ تکته‌ای که اما به‌مخاطب انتقال نمی‌یابد؛ احساس شخصی ایلوموف در هنگام مواجهه با این «دیگری» است. ایلوموف گنچارف اصلا از داشتن بیماری ایلوموفیسم شرم‌زده نیست؛ درون خود باقی می‌ماند و از این «خون» مریض، خمیده و ملول دفاع می‌کند. تنها لحظات اندکی هستند که به ماهیت وجودی خود شک دارد و به ضرس قاطع می‌اندیشد که راه را در سست آمده. این در حالی است که ایلوموف به روی صحنه‌فغان زیادی می‌کند؛و خیلی به‌خود مطمئن نیست. با این وجود، نشف‌دیدن این شخصیت شگفت‌انگیز، همو که دنیا را به تمامی و بدون شکاف می‌خواهد و تصاویر چیزها را به جای خود آنها دوست می‌دارد، به روی صحنه، هر مخاطب اهل تئاتر ی را و می‌دارد که تجربه دیدن این نمایش خوب را از دست ندهد و ایلوموف را از ذهن بیرون آورده و به‌صورت انضمامی به‌نظاره‌ملال‌وی‌بنشیند.

سعدیاداک

فضا ملتهب به نظر می‌رسد. شمارش معکوس آغاز شده. بالاخره صدای شلیک موشک همه‌جا را پر می‌کند. جهان هیجان‌زده نظاره‌گر این اتفاق تاریخی است. بوری گاگارین روس به عنوان اولین انسان به فضا می‌رود. این‌با توصیف بخشی از موسیقی احسان توکل است که در قالب اثری با عنوان «گفت‌وگو» در مسابقات آهنگسازی خارکوف که توسط سازمان هوا و فضای اوکراین برگزار شده عنوان اول را کسب کرده است. توکل پیش از این نیز در فستیوال‌های دیگر چون «کنتراست» و «اودسا»ی اوکراین نیز موفقیت‌هایی را به دست آورده و حال کسب یک جایزه دیگر طی روزهای اخیر نوید روزهای روشن‌تری را برای این آهنگساز جوان ایرانی به هم‌راه دارد. احسان توکل دربار حضورش در فستیوال موسیقی خارکوف اوکراین به «اعتماد» می‌گوید: این مسابقه برگزار شده خارکوف یکی از شهرهای مهم در زمینه هوافضا و ساخت سفینه‌های فضایی در زمان شوروی بوده است. از طرف دانشگاه به من پیشنهاد شد قطعه‌ای در مورد فضا برای این مسابقه بنویسم. او همچنین در ساره ساختار موسیقی قطعه «گفت‌وگو» و آلمان‌هایی که از آنها در ساخت اثر استفاده کردیم، موسیقی و موسیقی الکترونیک استفاده کردیم. یعنی در بخش اول و بخش سوم این کار بیشتر از موسیقی آکوستیک استفاده کرده‌ام و در بخش میانی نیز بیشتر از موسیقی الکترونیک بهره گرفته‌ام. در بخش اول کار برای اینکه نشان بدهیم این اثر مربوط به «مسابقه آهنگسازی خارکوف» است از سه نت «سه»، «لا» و «ر» استفاده کردم که به صورت کاگذاری شده در انگلیسی سه حرف اول شهر خارکوف محسوب می‌شود.

این آهنگساز می‌افزاید: «بخش نخست اثر با شلیک موشک به فضا آغاز می‌شود. همانطور که می‌دانید اولین فضا‌نوردی که به فضا رفت بیوری گاگارین از شوروی بود و اولین فضا‌نوردی هم که در سفینه راباز است و دو وارد جوشد الکسی لئونوف بود. لئونوف هنوز زنده کرد و من چندین مصاحبه از این فضا‌نورد را مطالعه کردم. وقتی لحظه ورود الکسی به جو را مطالعه می‌کردم، احساس کردم در آن زمان خاص فضا چقدر می‌توانسته برایش بیگران جلود کند و زمین در برابر چنین فضایی بسیار کوچک به نظر برسد. نکته دیگری که از آن ایده گرفته‌م در شعر مردم آوردم به تفاوت «زمان» در زمین و فضا مربوط می‌شود؛ زمان برای کسی که در فضا قرار دارد کندتر از کسی که در زمین است می‌گذرد. من این فاکتور‌ها را در موسیقی‌ام به‌صورت سمبولیک لحاظ کردم.» توکل همچنین می‌گوید: «بخش اول اثر به نشان دادن شلیک موشک و پرتاب آن به فضا اختصاص دارد. در بخش دوم کار نیز که بر اساس موسیقی الکترونیک است الکسی لئونوف و احتمالاً تلاش‌ها را هنگام با گذاشتن به فضا نشان می‌دهد که در اشعار هم آن پرداخته شده است. بخش سوم هم «بازگشت» نام دارد که الکسی لئونوف به زمین باز می‌گردد. دو سبیل در این کار مورد استفاده قرار گرفته است؛ اول اینکه سازهای آکوستیک نماز زمینی و جهان مادی هستند و من سازهای الکترونیک نیز به عنوان نماد فضا

و همچنین تکنولوژی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. یعنی در بخش اول اثر وقتی موشک از سمت زمین به سمت فضا پرتاب می‌شود موسیقی نیز از حالت آکوستیک به سمت الکترونیک تغییر می‌کند و در بخش سوم کار با بازگشت موشک به زمین، عکس موسیقی بخش اول اتفاق می‌افتاد.» احسان توکل همچنین در مورد مسیر حرفه‌ای که از زادگاهش در خراسان تا اوکراین طی کرده نیز می‌گوید: «می‌گویند تا هشت سالگی شخصیت اصلی افراد شکل می‌گیرد؛ بسیاری از ایرانی‌ها در شهرستان‌ها به واسطه اینکه در فضای فولک زندگی می‌کنند یا موسیقی به‌طور ناخودآگاه آشنا هستند. برای مثال شما در شمال خراسان در هر مراسمی موسیقی می‌شنوید. در عروسی‌ها اجرای موسیقی و حرکات آیینی و سنتی عمومیت دارد. بخش مهمی از موسیقی این مجالس نیز موسیقی فولک محسوب



گفت و‌گو با آهنگساز ایرانی، برنده جایزه‌هوافضای اوکراین

قطعه کهکشانی باخیام و موسیقی خراسان اوج گرفت

می‌شود که مردم بسیار به آن عشق می‌ورزند. همین وضع را شما در بقیه نقاط ایران مانند کردستان و آذربایجان و بوشهر و هر جای دیگر کشورمان که بروید مشاهده‌ید. هر چند که در سال‌های اخیر به واسطه برخی نگاه‌های تدریجانه به موسیقی فولک ما ضربه‌های زیادی وارد شده اما هنوز هم در مناطق مختلف کشورمان به این موسیقی فولک ارزش گذاشته و توسط مردم حفظ می‌شود.» این آهنگساز می‌افزاید: «پیشه‌های موسیقی خراسان و موسیقی ایرانی در خون من هست و نمی‌شود از آنها بطور کامل جداشد. زمانی که من این اثر را می‌نوشتم، ناخودآگاه بسیاری از موتیف‌ها و ریتم‌ها را از موسیقی ایران گرفتم. مثلا بخش سوم این اثر ده ضربی است و این ریتم معمولا در موسیقی ایرانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. حتی بخشی از این کار را که بر اساس تکنیک سربالیسم نوشته شده و تمی که بر آن ای

نوشتم ناخوداگاه رنگ و بوی ایرانی دارد. یعنی وقتی شما بخش سوم این اثر را می‌شنوید، متوجه می‌شوید تا حدودی طعم ایرانی از آن استنباط می‌شود. هر چند که من در اوکراین ساکن هستم و موسیقی اروپایی کار می‌کنم، اما خمیرمایه من ایرانی است و ادویه‌ای که من به این موسیقی می‌زنم طعم ایرانی به اثارم می‌دهد و نمی‌شود از آن فرار کرد. اتفاقا این ویژگی بسیار مثبت تلقی می‌شود چون این نکات امضای شخصی آهنگساز است. اگر قرار بود من نیز مانند اروپایی‌ها موسیقی بنویسم دیگر چه ضرورتی داشت که بگویم ایرانی هستم.»

او درباره پرسوه‌ای که در ایران طی کرده نیز می‌گوید: «اولین‌سازی که من در بجنورد شروع به یادگیری آن کردم سلاز سهه نار بود. بعدها به مشهد آمدم و این ساز را نزد آقای اسکندری نواختم. پس از آن هم در تهران نزد آقای مسعود شعاری کارم را ادامه دادم. هم‌زمان نیز به دلیل اینکه در کانون موسیقی دانشگاه فردوسی مشهد فعالیت می‌کردم، ناخودآگاه با بسیاری از موزسین‌های مشهد آشنا شدم و سعی کردم از آنها نیز بیاموزم. خاطر می‌آید در مشهد نوازنده کم‌نامنه نداشتمیم و من خودم شروع به یادگیری این ساز کردم تا بتوانم در گروه‌ها این ساز را بنوازم؛ برای این کار حتی یک دوره نزد آقای اردشیر کامکار مشغول آموزش بودم. یا مثلا در یک دوره‌ای با آقای خوشنواز نوازنده بسیار مطرح رباب از افغانستان آشنا شدم. از آنجا که می‌دانستم ساز رباب یک ساز قدیمی ایرانی محسوب می‌شود بسیار تمایل داشتم توکل ضمن اشاره به حضورش در اوکراین و ادامه تحصیل در زمینه موسیقی نیز عنوان می‌کند:

«پروسه‌های آموزشی من به همین صورتی که عنوان کردم ادامه داشت تا اینکه به واسطه و کمک یکی از دوستانم به نام آقای خرابی که در اوکراین در زمینه آهنگسازی تحصیل می‌کرد به این کشور آمدم و تحصیلاتم را در این رشته ادامه دادم. تا قبل از آمدن به اوکراین موسیقی ایرانی کار می‌کردم. پس از آمدن به اوکراین در چند سال اول به دلیل سفارش اساتیدم از موسیقی ایرانی فاصله گرفتم، اما پس از اتمام تحصیلاتم و با تشویق استاد والی از موسیقی ایرانی در کارهایم استفاده می‌کنم. یعنی درست است که با استفاده از تکنیک موسیقی اروپایی آهنگسازی می‌کنم، ولی بسیاری از موادی که از آنها در کارم استفاده می‌کنم ریشه موسیقی ایرانی دارند.»

این آهنگساز جوان همچنین ضمن اشاره به محدودیت‌های افراتوقی که درباره موسیقی در ایران وجود دارد نیز می‌گوید: «من یک نمونه در موسیقی ایرانی بودم که شناس داشتم به اروپا بیایم و تحصیل کنم. ولی افراد بسیار با استعدادتر و بهتر از من در زمینه نوازندگی و آهنگسازی در ایران وجود دارند که به دلیل برخی محدودیت‌ها، شرایط رشد و تحصیل‌شان مانند آنچه در اروپا شاهد آن هستیم فراهم نیست. ببینید روزگاری در مشهد نوازنده کم‌نامنه نداشتم اما الان شاید حدود ۴۰۰ نوازنده کم‌نامنه در این شهر داریم همچنین شاهد فعالیت گروه‌ها و ارکسترهایی در این خطه هستیم که از جوان‌ها و موزسین‌های بسیار با استعدادی تشکیل شده‌اند. به هر حال یکی از مولفه‌های تشکیل‌دهنده هویت هر ملت موسیقی و زبان آن ملت محسوب می‌شود و کشورمان نیز از این قاعده مستثنی نیست.

خواستم تا ایرانی بودنم را نشان دهم

برای شرکت در این مسابقه کنایی در اختیار شرکت کنندگان قرار داده شد که حاوی اشعار فضا‌نوردان و کارمندان این سازمان فضایی بود تا در صورت تمایل از اشعار این کتاب نیز استفاده شود. من از اشعار این کتاب چندان خوشم نیامد و خودم شعری را در مورد فضا و کهکشان نوشتم و در بخشی از این شعر نیز از رباعی خیام استفاده کردم. به هر حال این کار را کردم تا هم ایرانی بودنم را نشان بدهم و هم اینکه از خیام به عنوان یکی از دانشمندان که در زمینه ستاره‌شناسی هم کار کرده‌نام ببرم. بعد از آن روی این شعر شروع به نوشتن موسیقی کردم که حاصل کار یک پوتم سمفونی سه بخشی از آب در آمد.



نگارهٔ گرافیکی از آلبوموفیستی

اکران بدون مرز

من ثابت می‌کند که به این حرف‌ها تو فکر نیازت ندارد.
■ **یعنی میزان استقبالی که از نمایش اینترنتی «توران خانم» می‌شود، برای شما یز ناگهانی است که ممکن است تصمیم‌شمارا برای آینده عوض کند؟**
ما فکر می‌کنم اگر به یک حداقل قابل قبولی برسیم، حتما این پله اولی خواهد بود برای اینکه ما به تلویزیون ثابت کنیم که اگر تو چشم‌ت را ببندی، مردم چشم‌شان را باز می‌کنند و ما راه‌وصل‌شدن به‌هم‌را بپیدا می‌کنیم.
چنان مدرن به سمت راهی می‌رود که پله اولش اینترنتی شدن و فضای آتی‌تی و حذف واسطه است. تولیدکننده مستقیم به مصرف‌کننده وصل می‌شود. ما این را درک کردیم و اگر مردم هم درک کنند که حذف واسطه و انتخاب یک سلیقه‌که شاید فضای رسمی‌آن را طردونفی می‌کند، این تجربه جواب می‌دهد؛ خیلی از فیلم‌سازان با آراش فیلم می‌سازند و هر موقع بخوانند مخاطبان



فیلم‌شان را می‌بینند.
■ **چرا برای انتخاب شبکه نمایش دهنده فیلم به سراغ جاهای شناخته‌تورن رفتید؟**
اتفاقا رفتم و وقتم را هم هدر دادم. چون من با همین فرض رفتم که در فضایی فیلم را نمایش بدهیم که از وجود رده صدی از مخاطب مطمئن باشیم. اما آنها آنقدر درگیر فضای تجاری هستند که به سختی می‌توانند بفهمند شخصی مانند توران میرهادی و فیلم مستند و. چه اهمیت ویژه‌ای دارد. من هیچ نگرانی نداشتم که این ایده را بپذیرند چون این ایده به در فیلم‌های تجاری مورد علاقه آنها نمی‌خورد. این ایده برای فیلم‌هایی است که راه رسیدن و تماشاى آنها از روش‌های معمول به دست نمی‌آید. به شکل عمومی شاید این فیلم و فیلم‌هایی شبیه به «توران خانم» مورد سلیقه جمعی که این‌ها را داشتند که به این جریان کمک کنند، نبود و بهانه‌هایی مانند آماده‌نیون زیر ساخت‌های خودشان آوردند. دوستان شبکه هاشور از دوستان قدیم من هستند و هم شبکه نوپایی در این قضیه هستند که با تمرکز بر سینمای مستند کار خود را شروع کردند. در اولرد مذاکره متوجه شدیم از جنس همدیگر هستیم و سریع باهم ارتباط گرفتیم. توران میرهادی می‌شناسند و وقتی فیلم را می‌بینند، دل‌شان می‌خواهد مردم هم فیلم را ببینند. ما زمان اندک و فشرده‌ای در اختیار داشتیم. انتخاب روز تولد توران خانم که هم‌زمان با پایان ماه رمضان است، سعی می‌کنیم در همین وقت کم‌تک‌ات لازم را فراهم کنیم و برای اطلاع‌رسانی آن یک هفته زمان داریم تا در شبکه‌های مجازی، اینترنت، کانال‌های جهانی و همه جای دنیا این اطلاع را بدهیم که این ۴۸ ساعت چه زمانی شروع می‌شود و امیدوار باشیم که برای تماشاى فیلم به‌ما ملحق شوند.

ادامه‌از صفحه‌اول

رد پای آب

مدیریت پایدار و سازگار با اقلیم منابع آب را برای قرن‌ها انجام می‌دادند تا اینکه افزایش جمعیت و برق‌دار شدن چاه‌ها از یک‌سو و سدسازی و ایجاد سازه‌های عظیم شبیکه‌های توزیع آب از طرف دیگر معادلات را بر هم زد.

این تحولات البته ابعاد منطقه‌ای و فرامرزی هم دارد که باید به آنها تغییرات اقلیم ناشی از جنگ و ناامنی در خاورمیانه و فروپاشی ساختارهای مدیریتی و سیاسی کشورهای منطقه را اضافه کرد. از آن جمله ساخت مجموعه سدهای گاپ در ترکیه که ده‌ها میلیارد مکعب آب دجله و فرات را از دست‌ترس خارج می‌کند و روی تالاب‌ها و رودخانه‌های سوریه و عراق اثر مستقیم داشته و به افزایش نوبت و شدت توفان‌های گرد و غبار منجر می‌شود.

در این میان فراموش نشود که اسرائیل عامل اصلی فضای پرتنش، درگیری‌های مسلحانه و مناقشات منطقه‌ای بویده و برای بقای خود به بحران‌های منطقه‌ای دامن می‌زند. در عین حال شرایط غیرعادلانه و فوق بحرانی غزه روی دیگر سسکه وجود رژیم صهیونیستی که با آلودگی آب شرب آن شهر به ایجاد بیماری و نسل‌کشی فلسطینیان اقدام می‌کند. بیش از ۹۰ درصد آب شرب غزه براساس گزارش‌های متقن دچار آلودگی بالاست و البته این مساله نیز مانند کشتار ۱۰۰ شهروند غزه‌ای و جراحات بیش از ۱۰۰۰ نفر در ماه گذشته از دیده‌بانی سازمان‌های نظارتی بین‌المللی مغفول می‌ماند.

به هر حال در ایران رد پای آب از طریق ساز و کار مدیریتی شورای عالی آب و کار گروه‌های فعال در این کمیته و البته این مساله نیز مانند کشتار کوه‌مدت و بلندمدت در جهت اصلاح روش‌های مدیریت منابع آب دنبال می‌شود.

در این مسیر البته توجه جدی به موضوع ارزیابی زیست محیطی و خم نشندن در مقابل فشارهای سیاسی و منطقه‌ای در اجرای اوابط زیست محیطی و حفاظت از صنایع آب، استقرار نگرش ارزش گذاری واقعی آب، تامین حقایه طبیعت، بازگشت به روش‌های سنتی و سازگار با اقلیم، همکاری با سازو کار‌های جهانی مانند توافق پاریس برای صیانت از حقوق مردم ایران در موضوع تغییر اقلیم، معیزي جدی‌تر سازنده‌های آبی و مساله انتقال آب بین حوزه‌های، تامین اعتبارات لازم برای بهینه‌سازی مصرف آب در بخش کشاورزی، اصلاح الگوی کشت و عدم کاهش محصولات پرا آب‌بر و تنظیم این معادله با واردات، همکاری با کشورهای منطقه برای تامین پایدار منابع آب زیست محیطی تالاب‌ها و رودخانه‌های مرزی باید با حساسیت و جدیت مورد توجه قرار گیرد.

بررسی رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده نیز ذیل شورای فرهنگ عمومی در کار گروه اصلاح الگوی مصرف، پیش‌رو رد پای آب را برای آراهه روش‌های کار بردی مصرف بهینه آب در خانواده‌های شهری و روستایی دنبال می‌کند.

ادامه‌از صفحه ۷

بسترهای غیر کلاسیک اکران

بگذریم، همه ما با برنامه «تاپ‌گیر» یا همان «تخ‌گاز» آشنا هستیم و می‌دانید که در دنیا افراد بسیاری علاقه غیرقابل‌تصورى به مجری محبوب این برنامه یعنی «جرمی کلارکسون» دارند. فکر می‌کنید جریمی بعد از جدا شدن پسرش رو صدايش از بی‌بوسی جرافت؟ جواب: آمازون. پس قدرت و اهمیت آمازون هم در همین دو خط مشخص می‌شود.

اما برای اینکه از عالم انیمیشن هم دور نباشیم، بگذارید آشنایی با شبیکه پخش اینترنتی «هو لو» را در کنار تصام برنامه‌های مهم دیگرش با یک انیمیشن گره بزنیم. جولای ۲۰۱۴، این شبکه با یک قرارداد سه‌ساله، حقوق انحصاری «ساوت پارک» را برای پخش آنلاین از سازندگانش خرید. درست خواندید فقط آنلاین.

اینها سه نمونه از غول‌های شبکه‌های اینترنتی و پلتفرم‌های آنلاین بودند؛ اما این مباحث در کشور ما همواره به دلایل مختلف دولتی و غیردولتی خیلی جدی گرفته نشده است.

اما اگر می‌صبر کنید با چند سوال مطلب را پی خواهیم گرفت.

با شنیدن کلمه آپارات یاد چه چیزی می‌افتید؟ یاد ده سال قبل وقتی واژه آپارات را می‌شنیدید یاد دستگاه پخش سالن سینما نمی‌افتادید؟ حالا چطور؟

البته قرار نیست اینجا برای هیچ کدام از بسترهای نمایش برنامه‌های مختلف تبلیغ کنیم چون شکر خدا به اندازه موهای سر رشد کرده‌اند.

تامل و جواب به این سوال‌ها شاید سه ما کمک کند تا فهمیم بی‌این شیوه پخش آثارمان کنار بیایم و تهیه‌کنندگان ما پول درآورند در شکل جدید را بدون نگرانی‌های مرسوم قرا بگیرند اما به نظر من چیزی که امروز ما را باید نگران کند هم‌مسیر شدن، هماهنگ شدن و به‌روز شدن با شیوه‌های نوین فیلمسازی مستند در دیاناست… جایی که دیگر مرزی بین مستند و داستان وجود ندارد… در آخر… ده‌پیش‌رو دهه فیلم مستند و سوادوری از این اتفاق است و امیدوارم کسانی که متولی این عرصه محسوب می‌شوند به جای اینکه کاری‌های‌شان را جهت حذف سیمرغ مستند یا اختصاص یک یا دو سالن کمتر به اکران بسوزانند با شرکت در ورک‌شاپ‌های جهانی در عرصه نوین پخش آثار مستند سهم اندکی را هم به سینمای ایران اختصاص دهند.